



۵ سال پس از نخستین گفت‌وگو، احمد خوش‌نیت همچنان شعر می‌نویسد، ورزش می‌کند و می‌خواند

آشتی با زندگی، پس از سال‌ها جنگ



دیدار آشنا

نیکو عقیده‌انگار زمان در این خانه کند تر از واقعیت گذشته است؛ همان در، همان حیاط و همان اتاقی که در مهرماه سال ۱۴۰۱ رویه روی احمد خوش‌نیت نشست بودم. اما این بار یک چیز تغییر کرده است. فاطمه خوگی، مادری که دفعه قبل با لبخند از سال‌های سخت بزرگ کردن پسرش می‌گفت، حالا پس از سکنه روی تخت افتاده است و متوجه حضور مانمی شود. احمد به مادرش نگاه می‌کند و بعد سر صحبت را باز می‌کند. پیدا است این اتفاق، روزهای سختی برایش ساخته است، اما برخلاف چیزی که انتظار دارم، هنوز همان آدمی است که طاقت یک جانشستن ندارد. هنوز ورزش می‌کند، شعر می‌نویسد، کتاب چاپ می‌کند و برای آینده برنامه دارد؛ فقط این بار آرام‌تر از گذشته حرف می‌زند. انگار در این چند سال با خودش و دنیا به صلح رسیده است.

● از «کافه خوش‌نیت» تا «کافه ترانه»

کنار کتاب قبلی‌اش با عنوان «کافه خوش‌نیت»، حالا یک جلد تازه هم روی میز دیده می‌شود. «کافه ترانه» کتابی است که سال ۱۴۰۳ با هزینه شخصی‌اش منتشر کرده و ۲۲۶ ترانه را در آن گردآورده است. می‌گوید اگر کتاب اولش بیشتر رنگ و بوی عاشقانه داشت، حالا نگاهش تغییر کرده است: تا پنج سال پیش بیشتر از هر چیزی به خدا فکر کردم. ترانه‌هایم هم همین مسیر را رفتند. تغییر فقط در شعرهایش نیست؛ در نگاهش هم می‌شود آن را دید. یاد می‌آید سال‌ها پیش از نگاه‌های ترحم‌آمیز مردم گلاهی می‌کرد؛ از کسانی که با دیدنش زیر لب خدا را شکر می‌کردند یا بی‌دلیل می‌خواستند به او کمک مالی کنند. حالا اما لبخند می‌زند و می‌گوید: قبلاً این

رفتارها اذیت می‌کرد، ولی الان نه. با خودم می‌گویم همین که من را ببینند و یاد خدا بیفتند، خوب است. این آرامش را حتی در لحن حرف زدنش هم می‌شود حس کرد. از گروه موسیقی «پیرانا» هم می‌پرسم: همان گروهی که سال‌ها تک خوانش بود. می‌گوید گروه دیگر فعالیتی ندارد. هزینه‌های رفت و آمد و مشکلات اعضا باعث شد کم‌کم تمرین‌ها متوقف شود و هر کس مسیر خودش را برد. اما علاقه او به خواندن تمام نشده است. هنوز هم در خانه، برای خودش و گاهی برای مادرش، ترانه‌هایی را که نوشته است، زمزمه می‌کند.

● راهی که ادامه دارد

رفت و آمد در سطح شهر برای احمد سخت‌تر از گذشته شده و همین باعث شده است کمتر در انجمن‌های ادبی شرکت کند، اما شعر هنوز او را به محافل فرهنگی می‌رساند. در این سال‌ها در چند یادواره و برنامه ادبی حضور داشته است

و همچنان برای اجرا و شعرخوانی دعوت می‌شود. یکی از آن‌ها جشنواره موسیقی نوایی ویژه هنرمندان دارای معلولیت بود که شهریور ۱۴۰۴ در خواب برگزار شد. احمد در این جشنواره یکی از ترانه‌هایش را اجرا کرد و از او قدردانی شد. ورزش نیز همچنان بخش جدایی‌ناپذیر زندگی اوست. هر هفته خودش را به مجتمع توان‌یابان می‌رساند تا تمرینات بوچیا را ادامه دهد. از مسابقات مختلفی که در این سال‌ها پشت سر گذاشته‌اند می‌گوید و با افتخار یادآوری می‌کند که آذر ۱۴۰۳ تیمشان در المپیاد ورزشی جانبازان و معلولان مشهد در رشته بوچیا مقام سوم را به دست آورد. می‌گوید: تا وقتی توان داشته باشم، ورزش را ادامه می‌دهم. ورزش روحیه آدم را زنده نگه می‌دارد.

● آشتی با خدا، آشتی با خود

شاید بزرگ‌ترین اتفاق این چند سال، نه چاپ کتاب تازه باشد و نه مدال‌های ورزشی، بلکه تغییری است که درون احمد شکل گرفته است. از روزهایی می‌گوید که از وضع زندگی‌اش دلخور بود و مدام با خدا حرف می‌زد، گاهی حتی با گلاهی. اما حالا آن خشم جای خودش را به آرامش داده است. قبلاً سر جنگ داشتم با خدا. الان احساس می‌کنم آشتی کرده‌ام. خودم را با همه نقص‌ها و توانایی‌هایم پذیرفته‌ام.

می‌گوید این روزها بیشتر با خودش خلوت می‌کند؛ ساعت‌های طولانی می‌نویسد، بعد چند بیت از یکی از ترانه‌های تازه‌اش را آرام می‌خواند: «این آدم‌ها دیدنم یادت می‌افتد / اون قدر من از تو پیششون خوبیتو گفتم / گفتم خدا رو دوست دارم اگه بذارید / کاشکی برن شکرش کنن هر جایی که یادم می‌افتد...»



نوجوان کشتی‌گیر محله مهرآباد

برای رسیدن به سکوها‌ی بالاتر، در باشگاه و بوستان محله تلاش می‌کند

روایت بی‌باکی محمد متین



امید محله

● سخت‌ترین اتفاق دوران

ورزشی‌ات چه بود؟

پیش از یکی از مسابقات، ساق پایم شکست. چند روز بعد از بازکردن گچ باید مسابقه می‌دادم و طبیعی بود که آمادگی کامل نداشتم و متأسفانه در فینال شکست خوردم.

● برنامه تمرینی‌ات چگونه است؟

تقریباً هر روز تمرین می‌کنم. یک روز در میان باشگاه کشتی می‌روم و روزهای دیگر هم صبح‌ها در بوستان نصرت تمرین و ورزش می‌کنم؛ معمولاً روزی دوسه ساعت.

● توانسته‌ای کسی را هم به کشتی علاقه‌مند کنی؟

یکی از دوستانم، مهرداد رضایی، با دیدن تمرین‌ها و علاقه من به کشتی، به این ورزش جذب شد.

● امکانات محله برای ورزش کافی است؟

امکانات هست، اما کم است. سالن بدن‌سازی هم در این محدوده شهریه زیادی دارد و تأمین هزینه‌ها همیشه آسان نیست.

● خانواده چقدر همراهت هستند؟

خیلی زیاد. همیشه تشویق کرده‌اند و در همه حال کنارم بوده‌اند. در کنار ورزش هم در محل کار پدرم به او کمک می‌کنم.

● هدف‌ت در کشتی چیست؟

دوست دارم عضو تیم ملی شوم، روی سکوی قهرمانی جهان بایستم و مدال المپیک بگیرم. برای رسیدن به این هدف باید خیلی بیشتر تمرین کنم.

● اولین روز باشگاه چطور بود؟

وقتی وارد باشگاه کشتی شهید سلطان زاده شدم و تشک کشتی را دیدم، خیلی هیجان زده شدم و همان روز مطمئن شدم انتخابم درست بوده است.

● مربی‌ها چه ویژگی‌ای را بیشتر در تومی بینند؟

می‌گویند روی تشک بی‌باک هستم و از مبارزه نمی‌ترسم.

● مهم‌ترین موفقیت‌ت تا امروز چیست؟

در مسابقات استانی هیئت کشتی سه بار روی سکو رفته‌ام؛ یک مقام سوم در سال ۱۴۰۱ و دو مقام دوم در دو سال اخیر.

سید محمد عطانی / محمد متین عدالتی پور، نوجوانی که پنج سال پیش با دیدن مسابقات کشتی از تلویزیون، مسیر زندگی‌اش را پیدا کرد، حالا بیشتر روزهای هفته را روی تشک کشتی یا در بوستان نصرت به تمرین می‌گذراند و سه مدال مسابقات استانی در کارنامه دارد. در تمرین هم همیشه مراقب است پشتش به مربی نباشد تا نکته‌ای را از دست ندهد. این نوجوان هفده ساله گلشهری، علاوه بر تمرین، کمک دست پدرش هم هست و هدفش را رسیدن به دو بنده تیم ملی، سکوی قهرمانی جهان و مدال المپیک می‌داند.

● کدام ویژگی کشتی‌تورا

جذب کرد؟

علاوه بر جذابیت مسابقه، مرام پهلوانی کشتی برایم ارزش زیادی دارد. احترام، ادب و جوانمردی چیزهایی است که این ورزش به آدم یاد می‌دهد.

● در خانواده هم کشتی‌گیر

وجود داشت؟

عموماً هم کشتی چوخه کار می‌کردند و از کودکی با فضای کشتی بیگانه نبودم.

